

## مسئله آذربایجان چگونه حل شد؟

### اولتیماتوم ترومن مؤثر بود یا سیاست مدبرانه قوام؟

از: دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی

استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

پشتیبانی نمی کردند و در نهان نظریات دیگری داشتند. یکی از بهترین گزارشهای مستندی که نظرات انگلستان و شوروی را در این دوره بحرانی تشریح می کند، نامه ای است که سیدحسین تقی زاده سفیر ایران در لندن درباره ملاقات با آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلیس برای محسن رئیس وزیر امور خارجه وقت فرستاده است. این ملاقات چندی پس از کنفرانس یالتا و پیش از روی کار آمدن قوام بوده است:

وزیر خارجه انگلیس را ملاقات نمودم. مشارالیه خیلی ساکت و خوددار بود و در واقع نمی دانست در جواب سوال من راجع به کارهای ما و مذاکره آنها در کنفرانس یالتا به من چه بگوید و ظاهراً چون خبر خوش و تسکین بخشی نداشت جز اظهار این که امیدوار است وضع از سابق بدتر نشده است چیزی نداشت بگوید.... از بیان او معلوم شد روسها پس از تخلیه ایران باز در تقاضای امتیاز نفت مصر خواهند بود و می گفت قصد دارند زودتر ایران را از قشون انگلیس تخلیه کنند، یعنی شاید پس از ختم جنگ با آلمان و آن وقت روسها هم برحسب قرارداد باید تخلیه کنند.

آنچه استنباط یا استشمام می شد این است که گویا در برابر نفوذ اقتصادی و شاید سیاسی روس در شمال ایران مقاومتی نشده یا نخواهد شد. این نکته اخیراً نگفت ولی وجنات و احوال و طرز خودداری از بیان چیزی صریح برخلاف سابق، قدری وضع را تاریک می نمود و امیدبخش به نظر نیامد....

این جانب بیاناتی کردم و گفتم دولت و ملت ما نگرانی زیادی از رویه روسها در شمال دارند و تحریکات و زمینه سازیهایی که در آن نقاط مشهود می شود اندیشه بخش و نگرانی آور است که مثل این که نهضت هائی که به سوی تحریک به تجزیه می رود در کار است و سختگیریهایی که نفوذ دولت مرکزی را در آن ایالات ضعیف می نماید پیداست. در مقابل همه این اظهارات سکوت و آثار این که اطلاع دارد نشان می داد ولی باز همان حرف را تکرار می کرد که امیدوارم وضع کمی بهتر شده باشد و در هر حال بدتر نشده است و هكذا.

سپس تقی زاده برداشت خود را از رنجشهای شوروی از ایران

چنین شرح می دهد:

به کلی میان خودمان عرض می کنم چیزی که برای بنده قدری موجب اندیشه می شود و وسوس و خیالات و ایجاد بعضی شبهات و بیم می کند آن است که شاید در موقع مذاکره در باب ایران روسها در حرف خود بافشاری کرده و چنانکه در غالب ممالک خودشان به انگلیسیها و آمریکائیها می گویند: شما چه حق

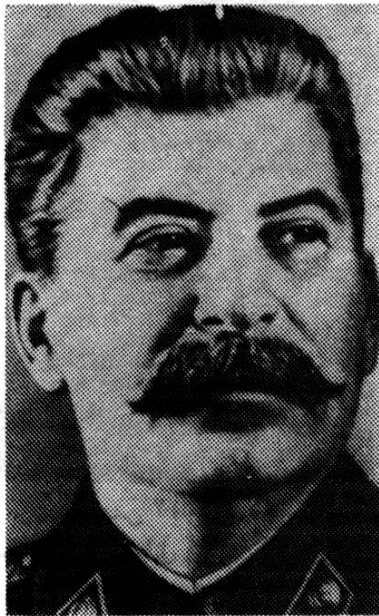
در ششم بهمن ۱۳۲۴ که مجلس شورای ملی به نخست وزیری احمد قوام ابراز تمایل کرد، پایگاه وی چه از نظر داخلی و چه از نظر خارجی بسیار ضعیف بود.

از نظر داخلی، مجلس تنها با یک رأی اضافی به او رأی تمایل داده بود (۵۲ رأی در برابر ۵۱ رأی به مؤتمن الملك پیرنیا) و وی با این اکثریت ضعیف در تشکیل کابینه با دشواریهایی روبرو شد و بیست روز طول کشید تا توانست وزیران خود را به مجلس معرفی کند.

کابینه قوام ترکیب نسبتاً متوازنی از عناصر راستگرایی سنتی و کسانی که وانمود به چپگرایی بودند می کردند داشت و او به منظور جلب نظر مساعد شورویها کسانی را که مشهور به داشتن روابط دوستانه و نزدیک با شوروی و حزب توده بودند - مانند مورخ الدوله سپهر، سرلشکر محمدحسین فیروز، ملک الشعراء بهار و مظفر فیروز - وارد کابینه کرد و برای حفظ تعادل، دکتر احمد متین دفتری، سبهد امیراحمدی، دکتر اقبال و انوشیروان سبهدی را که به راستگرایی شهرت داشتند سمت وزارت داد. وزارتخانه های خارجه و کشور را نیز خودش به عهده گرفت.

قوام به اندازه ای از اخذ رأی اعتماد از مجلس بیم داشت که چهار روز پس از معرفی کابینه، بدون آنکه منتظر طرح و تصویب برنامه دولت در مجلس و اخذ رأی اعتماد بماند، عازم مسکو گردید. نخست وزیر جدید در آن هنگام سیاستمداری هفتاد ساله بود که در منطقه اشغالی شوروی املاک وسیعی داشت و چنین وانمود می کرد که نسبت به مسکو نظر مساعد دارد. او با اتخاذ این سیاست بدون آنکه معلوم شود چه وقت قصد عملی کردن آن را دارد، موفق شد چنان استالین را فریب بدهد که تاکنون هیچ کسی نتوانسته است مدعی برابری با او شود. قوام در نخستین روزهای زمامداری به منظور جلب نظر احزاب سیاسی، بخصوص حزب توده، طی اعلامیه ای بعضی از مقررات حکومت نظامی را لغو و آزادی اجتماعات و احزاب و روزنامه ها را اعلام کرد و نیز تعدادی از فرماندهان مرتجع ارتش، مانند سرلشکر حسن ارفع رئیس ستاد، سرتیپ اعتماد مقدم فرماندار نظامی تهران و سرتیپ خسروپناه رئیس ژاندارمری را برکنار کرد. بدیهی است که ترکیب کابینه قوام و این گونه اقدامات او نمی توانست مورد پسند شاه و جناح آنگلو فیل هیئت حاکمه که اهرمهای قدرت را در دست داشتند قرار بگیرد. در واقع، شاه از نخست وزیری قوام راضی نبود و ماجرای ۲۱ آذر ۱۳۲۱ کدورت عمیقی بین آن دو به وجود آورده بود.

از نظر خارجی نیز هیچ یک از سه دولت اشغال کننده واقعاً از او



استالین



ایزن‌هاور



چرچیل

نفت ایران را گرفتید (و حالا توی جیبتان گذاشته و مال مسلم فرض و صحبت ما را می‌کنید) همان وقت هم خودتان متوجه بودید که نباید به طرف ما و «حقوق» ما دست‌درازی کنید و آذربایجان و گیلان و استرآباد و خراسان را از حوزه امتیاز داری مستثنی کرده بودید، یعنی برای ما گذاشته بودید، حالا دیگر چه حقی دارید از تصرف ما به «حق قدیم» ناراضی باشید و حرف بزنید؟ مگر آنکه خیال تصرف نفت شمال را داشته باشید. چنانکه ما از همین می‌ترسیم زیرا که دیدیم که در موقع ضعف ما کمپانی نفت انگلیس امتیاز خوشتراریا را خرید و می‌خواست در تنکابن دست بیندازد و کمپانی آمریکائی در چندسال قبل امتیاز نفت استرآباد و مازندران را گرفت و بعد خودش رها کرد. به همین جهت ما حق داریم از شما نگران باشیم که هی خیز می‌کنید و به تدریج می‌خواهید به سرحدات ما نزدیک شوید و فتنه در پشت سرحدات ما بلکه در داخل حدود ما برپا کنید، چنانکه در عهدنامه بیست و پنج سال قبل ایران و انگلیس [۱۹۱۹] ماده‌ای گنجانده بودید که کشتیرانی در بحر خزر تحت اداره یک صاحب‌منصب بحری انگلیس برپا کنید و مثلاً گفته باشند، پارسال [۱۳۲۳] باوجود داشتن امتیاز بزرگی برای نفت در ایران باز عمالی به ایران فرستاده تقاضای امتیاز جدید کردید و همچنین آمریکائیا، و دولت ایران رد نکرده و حرفی نداشت و حتی مستشارانی از آمریکا آورده بود که شرایط امتیاز به شما را مطالعه و تعیین کنند و همین که بعد از هشت نه ماه پای ما به میدان آمد و ما هم تقاضاهائی کردیم فوراً دولت رد کرد و عقب کشید.

آنگاه تقی‌زاده سیاست دولت بریتانیا را در برابر این ادعاهای شوروی چنین تشریح می‌کند:

و شاید چون انگلیسیها در مقابل این حرفهای روسها و صد تا شکایت دیگر عاقبت مجاب شده و بالاخره گفته باشند خیلی خوب این حرفها صحیح است ولی حالا در زمان جنگ اگر شما فشاری به ایران بیاورید و مداخله جدی بکنید که برضد حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال ایران باشد ممکن است دولت ایران به حکم عهدنامه اتحاد که ما و شما هم منفرداً و هم مشترکاً رعایت حاکمیت و استقلال و تمامیت ایران را رسماً و صریحاً

مداخله در این صفحات و در پشت دیوار ما دارید و ما که خیلی از شما بزرگتر و قوی‌تر بوده و عظیم‌ترین دول و ممالک روی زمین از نظر خاک و نفوس و قوت هستیم هیچ وقت به شما فشاری آورده و گفتگونی در باب مسائل ایرانند و مصر و مکزیک و پاناما و گواتمالا و پاراگوئه کرده ایم که شما خود را ارباب کل دنیا فرض کرده پا را از گلیم خود درازتر کرده و فضولی پیشه نموده باوجود آن که ضعیف‌تر از ما هستید می‌آئید در باب رومانی، بلغارستان یا سواحل بحر خزر و آذربایجان با ما کشمکش می‌کنید؟ بنابراین چنانکه مکرر و دائماً گفته ایم نتیجه این جنگ برای ما باید این باشد و از این مقصود به هیچ وجه دست بردار نخواهیم بود که منطقه‌های پشت دیوار و ماوراء سرحدات و مجاور خاک ما باید در تحت نفوذ ما باشد و با ما سروکار داشته باشند و دیگر جزیره بریتانیا یا حکومت واشینگتن که هزار فرسخ از آن نقاط دور هستند دماغشان را در کارهای ما در این نقاط داخل نکنند و تحریکات و ملاحظاتی در آنجا و حوالی و حدود ما نداشته باشند و ما دیگر تحمل نمی‌کنیم و هرگز اجازه نخواهیم داد که طناب قرنطینه Cordon Sanitaire قبل از جنگ و بعد از انقلاب روس که دول غربی دور مملکت ما خواسته بودند محض دفع سرایت بلشویزم بکشند مجدداً برقرار شود.

و لذا ما که با کار انگلیس در عراق و خلیج فارس و نفت خوزستان و بلوچستان کاری نداریم، دولت انگلیس چگونه خود را مجاز می‌داند که به نفوذ ما در آذربایجان و گیلان مانع شود و چه حق حرف زنی دارد و شاید گفته‌اند که در موقع تقسیم ایران به مناطق نفوذ در سی سال قبل (۱۹۰۷) منطقه انگلیسی در ایران فقط گوشه جنوب شرقی ایران و شاید یک عشر مملکت بود و قسمت خیلی بزرگتر را به ما واگذاشته بود؛ حالا که بعدها از ضعف ما استفاده کرد و اینک دولت ایران تحت اشغال یا نفوذ تا قزوین (در صورتی که در عهدنامه قدیم تقسیم مناطق نفوذ اصفهان هم در منطقه ما بود) دیگر چه حق دارد صحبت از شمالی‌ترین ولایات ایران را که پشت دیوار ماست بکند و دست خود را مانند اربابهای برمدعا (که غرور و ادعای آنها تناسب با قدرتشان ندارد) به این جاها هم دراز کند، در صورتی که در واقع امروز ما حق داریم صحبت عراق و مصر را بکنیم و نمی‌کنیم و مثلاً گفته باشیم شما در چهل و پنج سال قبل [۱۹۰۱] که امتیاز

ارجاع کنند و پشتیبانی کامل و محکم خود را به حسین علاء سفیر ایران در آمریکا و نماینده کشور در سازمان ملل متحد وعده می دادند. سالها بعد پرزیدنت هری ترومن اظهار داشت با فرستادن اولتیماتومی شوروی را تهدید کرده بود که اگر ایران را تخلیه نکنند، آمریکا ناوگان خود را به خلیج فارس خواهد فرستاد و سربازان آمریکایی به ایران باز خواهند گشت تا جدی بودن ایالات متحده را در این قضیه ثابت کنند. ظاهراً ترومن این پیام را در طول فروردین ۱۳۲۵ به طور شفاهی بوسیله ژنرال والتر بیدل اسمیت سفیر آمریکا در مسکو که به همین منظور به واشینگتن احضار شده بود برای استالین فرستاده و به همین جهت در اسناد رسمی آمریکا اثری از آن به دست نیامده است. برعکس، آنچه از اسناد منتشر شده مستفاد می شود، آگاهی کامل والاس مری و جاننشین او جورج آلن و در نتیجه وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا به ناتوانی ایالات متحده در دادن کمک نظامی مستقیم به ایران در صورت خودداری شوروی از تخلیه کشور می باشد.

قوام در نخستین روزهای نخست وزیری چندبار از سفیر آمریکا پرسید اگر شورویها از تخلیه ایران خودداری یا اقدام به پیشروی بیشتر در خاک کشور کنند، دقیقاً انتظار چه کمکی را می تواند داشته باشد؟ هر بار پاسخ این بود که ایالات متحده از طرح قضیه ایران در شورای امنیت پشتیبانی خواهد کرد.<sup>۵</sup> در این هنگام هم قوام هم مری احساس می کردند که در صورت اشتهای ناپذیری شوروی، انگلیسیها با تقسیم ایران موافقت خواهند کرد.<sup>۶</sup>

بنابراین، قوام از موضعی بسیار ضعیف اقدام می کرد. او نمی توانست انتظار کمک و پشتیبانی مستقیم از هیچ جا داشته باشد و فاقد هرگونه اهرمی بود که بتواند وسیله تهدید توسل به زور را برایش فراهم کند. تنها اهرم واقعی او تمایل شورویها به جلب افکار عمومی در ایران، خاورمیانه، اروپا و آمریکا بود، چون بی توجهی خشونت آمیز به احساسات ملی ایرانیان ممکن بود آنان را از شوروی روگردان سازد و تمایلشان به همکاری با مارکسیستهای محلی را کاهش دهد. در چنین زمینه ای بود که قوام در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ در رأس يك هیئت یازده نفری عازم مسکو شد.

در نخستین ملاقات قوام با استالین، رهبر شوروی رفتاری متکبرانانه و غیردوستانه از خود نشان داد و در حالی که پرونده قطوری در پیش رو و پیب بر لب داشت، با پیش کشیدن این موضوع که ایران در ۱۹۱۹ از کنفرانس صلح و رسای تقاضای استرداد ۱۷ شهر قفقاز را کرده و اکنون نیز چشم طمع به نفت باکو دوخته است، سعی کرد قوام را در موضع دفاعی قرار دهد. اما نخست وزیر زیرک و کاردان تحت تأثیر قرار نگرفت و با همان گونه رفتار متکبرانانه واکنش نشان داد. مذاکرات قوام با مولوتوف نیز بسیار دشوار بود و به نتیجه نرسید.

قوام طی ۱۹ روز اقامت در مسکو دوبار با جورج کینان کاردار سفارت آمریکا ملاقات کرد و او را در جریان مذاکراتش با روسها گذاشت. جورج کینان همان دیپلماتی است که طرح «سدبندی در برابر گسترش کمونیسم» را ابتکار کرد و يك تلگراف ۸۰۰۰ کلمه ای به وزارت متبوعش فرستاد که تا سالها اساس سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می داد. وی در ۱۵ اسفند یادداشتی به دولت شوروی تسلیم کرد و در مورد کوتاهی آن دولت از فراخواندن نیروهایش از ایران در ۱۱ اسفند (مصادف با ۲ مارس که قبلاً تعیین شده بود) اعتراض نمود و خواستار تخلیه فوری خاک ایران شد.

قوام در آخرین روز اقامت در مسکو برای دومین بار با استالین

کرده ایم [پیمان سه جانبه ۱۳۲۰] حقاً به ما متوسل شود و از ما به مقتضای عهد و تعهدی که کرده و امضاء نموده ایم بخواهد که نظر به این ضمانت مشترک از شما جلوگیری کنیم و جوابی نخواهیم. حالا که خیال این ملاحظاتی علنی جبری در شمال ایران دارید، ما حرفی نداریم ولی بگذارید قشون ما و شما از ایران بیرون برود و جنگ تمام شود و بالتبینه این عهدنامه اتحاد که شامل آن ماده است از بین برود و منقضی گردد. آن وقت شما دیگر هر چه بکنید بر ما حرجی نخواهد بود و مسئولیتی نخواهیم داشت و لذا روسها حرف را منطقی یافته مداخلات خود را برای بعد از انقضای مدت عهدنامه گذاشته باشند.<sup>۲</sup>

\*\*\*

پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۴، شکایات شوروی از دولت ایران به دو بخش تقسیم می شد: اولاً روسها معتقد بودند که محسن صدر و ابراهیم حکیمی نخست وزیران ایران عضو طبقه حاکمه ای هستند که نسبت به شوروی نظر خصمانه دارد و خصومت آنان تهدیدی به آذربایجان شوروی و چاههای نفت باکو به شمار می رود. این اتهام به همان اندازه پوچ بود که گمراه کننده. ایران تحت اشغال نیروهای بیگانه به سر می برد و سربازان شوروی کنترل هرگونه راه حمله را در دست داشتند و دولت ایران به طرز غم انگیزی ضعیف بود. با این همه شخص استالین این اتهام را وارد می ساخت. در واقع حتی قبل از آن که آلمان شکست بخورد استالین صحنه را برای نبرد بعدی آماده می کرد. او استدلال می کرد از همین حالا باید مانع شد که «میهن سوسیالیستی» در محاصره سرمایه داران قرار گیرد و باید مانع از تجدید کمر بند بهداشتی شد. صدر و حکیمی ابزارهای سیاست انگلیس در استفاده از ایران به عنوان پایگاهی برای پیشروی در قفقاز هستند. لانسلوت پایمن رئیس میز ایران در وزارت خارجه انگلیس این نظریه را چنین توصیف کرد: «شورویها از فکر اینکه آمریکائیا یا انگلیسیها به شمال ایران رخنه کنند و آن منطقه را پایگاهی برای عملیات ضد شوروی قرار دهند دستخوش پریشانی خاطر شده اند.»<sup>۳</sup> از این رو دومین بعد سیاست شوروی درباره دولت ایران اصرار به این بود که مستقل از انگلیسیها باشد و دست کم احساسات خصمانه نسبت به شوروی نداشته باشد. احمد قوام نخست وزیر جدید دارای چنین ویژگیهایی بود، یا در نخستین ماههای زمامداری اش چنین وانمود می کرد.

دومین موضوع شکایت شورویها از ایران، مسئله نفت شمال ایران بود. پس از يك مدت طولانی که شورویها نسبت به اعطای امتیاز نفت این منطقه به دول ثالث بی تفاوت بودند - مشروط بر اینکه به دست انگلیسیها یا آلمانیها نیفتد - اکنون آشکارا به بهره برداری از آن علاقه نشان می دادند ولی نظر به اینکه طبق عهدنامه ۱۹۲۱ از کلیه امتیازات تزاری و کاپیتولاسیون در ایران چشم پوشی کرده بودند به آسانی نمی توانستند در مورد اعطای امتیاز نفت شمال اصرار بورزند و به جای آن پیشنهاد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را به منظور اکتشاف و بهره برداری نفت می نمودند.<sup>۴</sup>

و اما سیاست ایالات متحده آمریکا در آن هنگام در برابر دو غول شمالی و جنوبی، تازه کار بود و وزنی نداشت. در طی این دوره بحرانی که از ۲۶ آبان ۱۳۲۴ با جلوگیری ارتش سرخ از عبور نیروهای ایرانی به آذربایجان آغاز و در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ با خروج نیروهای شوروی از ایران پایان یافت، سیاست آمریکا بیشتر بر شورای امنیت سازمان ملل متحد متمرکز بود و هم سفارت آمریکا در تهران و هم وزارت خارجه در واشینگتن، ایرانیان را تشویق می کردند که قضیه را به شورای امنیت

جماهیر شوروی با اعاده حاکمیت ایران بر آذربایجان و کردستان موافقت خواهد کرد و عکس‌العملی نشان نخواهد داد؛ در درون دولت ایران، به این پرسش دو پاسخ متفاوت داده می‌شد:

شاه و اطرافیان از خروج نیروهای شوروی بسیار خوشحال بودند. شاه بر این باور بود که علت فراخوانده شدن قوای شوروی ایستادگی شدید آمریکائیا بوده است و اگر آمریکائیا اراده و قدرت لازم از خود نشان بدهند، روسها هرگز باز نخواهند گشت. بنابراین باید شکایت ایران در دستور شورای امنیت بماند و از آن پشتیبانی کامل به عمل آید. همچنین ایالات متحده باید صمیمانه و از نزدیک درگیر و علاقمند مسایل داخلی ایران بشود. منظور شاه این بود که آمریکائیا در ایران با انگلیسیها همکاری کنند و به وی اختیار کامل نظارت بر سیاست دولت را بدهند. شاه استدلال می‌کرد که قوام در نهایت اختیار آذربایجان را به پیشه‌وری و مالا به شورویها خواهد سپرد. جورج آلن سفیر جدید آمریکا منظور شاه را کاملاً فهمید و بی‌درنگ پیشنهاد درگیر شدن آمریکا در مسایل داخلی کشور را رد کرد. ولی شاه از پای ننشست و همچنان پیشنهاد خود را از طریق سلطنت‌طلبان و فاداری مانند حسین علاء تکرار می‌کرد. سرانجام علاء موفق شد جیمز برنز وزیر خارجه آمریکا را قانع سازد که به نمایندگی آن کشور در سازمان ملل متحد دستور دهد قضیه ایران را در دستور شورای امنیت نگه دارد.<sup>۷</sup>

قوام السلطنه مسئله را از زاویه‌ای دیگر می‌دید. او با نظر شاه موافق نبود که دولت تجاوزکار شوروی درصدد تحمیل کمونیسم بر سراسر جهان می‌باشد و تنها موضع سرسختانه آمریکا در سازمان ملل متحد می‌تواند مانع این کار شود، بلکه به جای آن، رقابت دیرینه روس و انگلیس برای احراز برتری در ایران را می‌دید. انگلیسیها آشکارا در جنوب و روسها در شمال مداخله می‌کردند. رقابت آن دو مثل همیشه به صحنه سیاست داخلی کشور کشیده می‌شد. انگلیسیها از طریق متحدان طبیعی خود، ملاکان وابسته به فراماسونری، رؤسای عشایر، رهبران مزدوران خیابانی و... عمل می‌کردند. سیدضیاء، سرشناس‌ترین عامل انگلیسیها به‌شمار می‌رفت که در این هنگام به دستور قوام بازداشت شده بود و در زندان به سر می‌برد. قدرت واقعی عمال انگلیس در میان اطرافیان شاه، خود شاه و تعدادی از امیران ارتش باقیمانده از دوران رضاشاه قرار داشت. شورویها نیز از طریق رهبران دست‌نشانده آذربایجان، تعدادی از ملاکان سنتی شمال، روشنفکران چپگرا بخصوص کسانی که با حزب توده ارتباط داشتند، سیاست خود را اجرا می‌کردند. از نظر قوام روشن بود که انگلیسیها در موضع برتر قرار دارند و بنابراین درصدد برآمد برای ایجاد موازنه، با حزب توده از در دوستی درآید. از این رو حزب ایران را که چندتن از رهبران ناسیونالیست که بعدها در جنبش ملی شدن صنعت نفت نقش‌های کلیدی ایفا کردند و در آن هنگام در حزب ایران فعالیت داشتند تشویق کرد در مورد انتخابات آینده با حزب توده ائتلاف کنند.<sup>۸</sup> آمریکائیا در آن هنگام در صحنه سیاست ایران از وضع ممتازی برخوردار بودند. شاه از همان زمان علاقه خود را که هفت سال بعد جامه عمل پوشاند نشان می‌داد که ایران را متحد و وابسته به ایالات متحده آمریکا سازد. اما قوام که طرفدار سیاست موازنه بود نمی‌خواست با نزدیک شدن زیاد به آمریکائیا خشم شورویها را برانگیزد. بدین سان، بی‌درنگ مبارزه‌ای میان شاه و قوام برای اعمال نفوذ در سیاست آمریکا در قضیه آذربایجان آغاز شد. نخستین دور این مبارزه باقی ماندن شکایت ایران در دستور شورای

ملاقات کرد و در بازگشت به تهران به والاس مری اظهار داشت تنها اشتغال خاطر روسها نفت شمال ایران است و او در مسکو با استالین درباره انعقاد موافقتنامه‌ای در مورد تأسیس یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی به مدت ۵۰ سال موافقت اصولی کرده است که در بیست و پنج سال اول ۵۱ درصد سهام آن متعلق به شوروی و در بیست و پنج سال دوم برعکس باشد و به اکتشاف و بهره‌برداری نفت در سراسر شمال ایران بپردازد. البته تصویب لایحه مربوط به چنین شرکتی نیاز به تشکیل مجلس جدید خواهد داشت که انتخابات آن پس از خروج نیروهای بیگانه برگزار خواهد شد. قوام موافقت کرده بود لایحه نفت را تا هفت ماه بعد به مجلس جدید تقدیم کند. در برابر اصرار قوام مبنی بر این که مسئله آذربایجان و روابط تهران و تبریز یک امر داخلی است و او حاضر است با میانجیگری سفیر شوروی بی‌درنگ مذاکرات را با پیشه‌وری آغاز کند، استالین موافقت کرده بود که نیروهایش را در ظرف پنج تا شش هفته از ایران خارج سازد. اینها اصول موافقتنامه‌ای بود که در سه ماده در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ به امضای قوام و سادچیکف سفیر جدید شوروی در تهران رسید.

موافقتنامه مزبور از هرجهت به نفع ایران ضعیف بود. با توجه به بدبینی زمین‌شناسان در مورد وجود ذخایر نفت در شمال ایران و عدم اطمینان به تصویب لایحه در مجلس، شورویها از این موافقتنامه چیز زیادی عایدشان نشده بود. اکنون قوام احساس می‌کرد با پذیرفتن پیشنهاد سادچیکف دایره استرداد شکایت ایران از شورای امنیت چیزی را از دست نخواهد داد بلکه برعکس به نفعش تمام خواهد شد، اما واشینگتن با این کار موافق نبود. وزارت خارجه آمریکا، بی‌آنکه آشکارا یا به‌طور خصوصی اظهار کند که این تنها اهرمی است که در برابر فشار شورویها در دست دارد، مایل نبود این تنها منبع چانه‌زنی خود را از دست بدهد. قوام عقیده داشت در این صورت دستاوردهای زیادی را برای یک موضوع کوچک به خطر می‌افکند ولی در عین حال مایل نبود انگلیسیها و آمریکائیا را از خود برنجانند. لیکن وقتی شورویها خشم خود را ابراز داشتند، به علاء دستور داد شکایت را پس بگیرد. سپس در پاسخ به فشار آمریکائیا موافقت کرد که شکایت تا ۹ مه (۱۹ اردیبهشت) در دستور شورا باقی بماند ولی درباره آن بحثی صورت نگیرد.

مذاکرات قوام و پیشه‌وری با میانجیگری سادچیکف در اردیبهشت آغاز شد ولی بر سر انحلال ارتش دموکراتها و ادغام آن در ارتش ایران به بن بست رسید. اما به رغم آن شورویها تخلیه ایران را به موقع عملی کردند و پس از ۱۹ اردیبهشت فقط پرسنل غیرنظامی شوروی در امتداد راه آهن تبریز - جلفا و فرودگاههای خراسان باقی ماندند. دولت شوروی اصرار داشت حال که حسن نیت خود را نشان داده است دولت ایران و شورای امنیت هم باید با استرداد شکایت ایران این واقعیت را به رسمیت بشناسند.

وقتی تاریخ ۹ مه سپری شد و علاء به اصرار واشینگتن از استرداد شکایت خودداری کرد، قوام رسماً او را از نمایندگی ایران در شورای امنیت معزول ساخت ولی طی یک تلگرام سری به او اطلاع داد که این کار ربطی به استرداد شکایت ندارد.

هنوز آذربایجان و کردستان تحت سلطه رژیمهایی بود که با پشتیبانی علنی شوروی روی کار آمده بودند و از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کردند. شاید دولت شوروی با بیرون بردن سربازانش از ایران یک آزمایش را گذرانده بود ولی هنوز آزمایش دومی در پیش بود. آیا اتحاد

کردستان روی کار آورده اند تشویق خواهند کرد با اقدامات خرابکارانه بردولت مرکزی تسلط یابند؟ این عقیده شاه و طرفدارانش بود؛ یا این که شورویها با یکبارچگی ایران تحت حکومتی که واقعا غیر متعهد باشد موافقت خواهند کرد؟ این ارزیابی مشتاقانه قوام بود. جورج آلن هرگز نگذاشت دستخوش خوشبینی چنین سیاسی شود ولی در ضمن پشتیبانی او از قوام دال بر این بود که امکان اخیر را رد نکرده است.<sup>۱۲</sup>

انگلیسیها که از آمریکا توده‌نی ملایمی خورده بودند، متوسل به سیاستهایی شدند که پیش از روی کار آمدن رضاشاه به کار می‌بردند: دخالت در امور داخلی کشور از طریق عشایر جنوب که چنان آشکار بود که حتی حسین علاء قصد داشت از آن به سازمان ملل شکایت کند. همکاری شاه با سیاستمداران انگلوفیل از دید هیچ کس پنهان نبود. جورج آلن احساس می‌کرد انگلیسیها آماده پذیرفتن تقسیم بالفعل ایران هستند که اذربایجان تبدیل به یکی از اقمار متعدد شوروی شود.

نخستین توطئه انگلیسیها بر ضد قوام اعتصاب کارگران نفت جنوب در اواسط تیرماه ۱۳۲۵ بود. وقتی فشار شرکت نفت بر کارگران به اعتصاب آنها انجامید، قوام به خوبی دریافت که انگلستان از این حادثه بهانه‌ای خواهد ساخت برای متشنج کردن مناطق نفت خیز و اعزام نیرو برای فرونشاندن آن مضافاً که چند ناو جنگی انگلیسی در بصره در آن سوی شط العرب درست در مقابل تأسیسات عظیم پالایشگاه آبادان موضع گرفتند و یک تیپ از نیروهای انگلیسی و هندی وارد بصره شدند. اعتصاب در ۲۳ تیر منجر به زدو خورد بین اعضای حزب توده و اعضای «اتحادیه عشایر خوزستان» گردید که طی آن ۱۷ نفر کشته و ۱۵۰ نفر زخمی شدند. اوضاع رو به وخامت می‌رفت. راه حلی که شاه پیشنهاد می‌کرد اعزام نیروهای نظامی به جنوب و سرکوب مردم بود که قوام می‌دانست این هم دامی است برای دولت او. بنابراین، از سران حزب توده خواست که با فرونشاندن این شورش قدرت خود را نشان دهند. دکتر رضا رادمنش و دکتر حسین جودت همراه مظفر فیروز و احمد آرامش نمایندگان دولت به خوزستان رفتند و در ظرف سه روز اعتصاب را فرونشاندند. این نخستین توطئه انگلستان به شکست انجامید. اما توطئه بزرگتری با ابعاد گسترده تر در راه بود.

در شهریورماه ائتلافی از رؤسای عشایر قشقایی و حیات داودی و تنگستانی و ممسنی تشکیل و غائله جنوب آغاز شد. پیش بینی همه این بود که قوام از این توطئه جان به در نمی‌برد. «اتحادیه عشایر جنوب» خواستار اخراج وزیران توده‌ای از کابینه بود که قوام در ۱۰ مرداد وزارتخانه‌های فرهنگ، پیشه و هنر و بهداری را به آنان سپرده بود. همچنین خواهان نظیر امتیازاتی بود که به اذربایجان داده شده بود. قوام ابتدا هیئتی را به ریاست سردار فاخر حکمت برای مذاکره با سران عشایر فارس به شیراز فرستاد و سپس انوشیروان سبهدی وزیر دادگستری خود را به عنوان سفیر به پاریس اعزام داشت تا ضمن شرکت در کنفرانس صلح با کشورهای مغلوب (به استثنای آلمان و ژاپن) با ارنست بوین وزیر خارجه بریتانیا مذاکره و رضایت او را به عدم پشتیبانی از غائله جنوب کسب نماید. شگفت آنکه در اثر پافشاری آندره فی ویشینسکی نماینده شوروی، ایران به عضویت کنفرانس صلح پذیرفته شد و ظاهراً سبهدی در انجام مأموریت خود موفق گردید.

در این میان اخباری دایر بر تکوین دو توطئه دیگر بر ضد دولت در اصفهان و خوزستان واصل شد. قوام هیئتی را به ریاست مظفر فیروز وزیرکار و تبلیغات و معاون سیاسی نخست‌وزیر به اصفهان فرستاد.

امنیت بود که شاه پیروز شد. دومین دور آن دستور شاه به علاء بود - که برای خدمت به شاه حاضر شده بود اتهام نافرمانی از دولت را بپذیرد - که آمریکا را متقاعد سازد که از پیشنهاد انگلیسیها به شورای امنیت دایر به اعزام یک کمیسیون تحقیق به ایران پشتیبانی کنند. پیشنهاد مزبور یقیناً با توتی شوروی روبرو می‌شد ولی وسیله فشار انگلیس و آمریکا بر شوروی به شمار می‌رفت. علاء با عنوان کردن این موضوع که زمینه جنگ داخلی در ایران فراهم شده است و هیچ دلیلی وجود ندارد که شورویها واقعا ایران را تخلیه کرده باشند، توانست موافقت آمریکائیا را با این پیشنهاد جلب کند.

از نظر قوام، این یک موضوع خلاف واقع و جعلی بود که به منظور اعمال نفوذ بر کشمکش قدرت در داخل ایران اختراع شده بود. او می‌ترسید که این اقدام خشم شورویها را برانگیزد و موجب شود که موافقتنامه ۱۵ فروردین دو کشور را کان لم یکن اعلام کنند. از این رو به علاء دستور داد از این گونه اقدامات که در راستای سیاست دولت نیست خودداری ورزد.

جورج آلن در مورد این پیشنهاد به واشینگتن تلگراف زد: «در تفسیر آن باید نظر دولت ایران نسبت به انگلیسیها را مدنظر قرارداد. به عقیده من، ما باید در این باره احتیاط به خرج دهیم و مادامی که شواهد مثبت در مورد اتهامات علاء درست نداریم خودمان را درگیر مسئله دخالت شوروی نکنیم»<sup>۱۳</sup>.

الن در گرایش قوام به اتحاد با حزب توده خطراتی مشاهده می‌کرد، ولی افزود: «از سوی دیگر، نظر دوستانه قوام نسبت به حزب توده یک امتیاز سیاسی دارد: حزب را از این احساس که برای اینکه از صحنه سیاسی حذف نشود لزوماً باید به پشتیبانی شوروی متکی باشد، خلاص می‌کند. هرگونه تشویقی از حزب توده که بدون جستجوی پشتیبانی بیگانه تبدیل به یک حزب اصیل ایرانی شود، مفید خواهد بود»<sup>۱۴</sup>.

در ۲۳ خرداد ۱۳۲۵، موافقتنامه‌ای به امضای مظفر فیروز به نمایندگی دولت ایران و سیدجعفر پیشه‌وری رسید که به موجب آن مجلس ملی اذربایجان تبدیل به انجمن ایالتی شد؛ قرار شد استاندار اذربایجان از یک فهرست سه نفری که انجمن به تهران پیشنهاد خواهد کرد انتخاب شود؛ نیروهای فدائی و قزلباش اذربایجان به شیوه‌ای نامشخص در نیروهای مسلح ایران ادغام شدند. ضمناً مقرر گردید موافقتنامه مزبور در مورد کردستان هم اجرا شود.

این موافقتنامه نه ترس از رخنه رو به گسترش شوروی را مسلم فرض می‌کرد و نه وعده بازگشت این دو استان به ایران را می‌داد. نبرد داخلی میان شاه و قوام و نیز کشمکش خارجی در اعمال نفوذ بر سیاست آمریکا همچنان ادامه داشت.

در این هنگام انگلیسیها به واشینگتن پیشنهاد کردند جبهه مشترکی در ایران تشکیل دهند و از قوام بخواهند که موضع ضد شوروی سخت‌تری اتخاذ کند. آلن این پیشنهاد را بازتاب افکار سرجان لوروزتل سفیر انگلیس دانست و به عنوان اینکه تشکیل چنین جبهه‌ای از انگلیسیهای زرنگ و آمریکائیه‌های ساده لوح از جمله سیاستهایی تلقی خواهد شد که شاه مظهر آن به شمار می‌رود، رد کرد. وزارت خارجه آمریکا نظر آلن را پذیرفت و با این کار خود شاه و دارودسته‌اش را مأیوس ساخت.<sup>۱۵</sup>

در فاصله خرداد تا آذرماه ۱۳۲۵ اوضاع سیاسی ایران دچار ابهام بود. مبهم‌ترین بخش آن مقاصد شوروی بود. آیا شورویها سیاست پیشروی در پیش خواهند گرفت و رژیمهای پوشالی را که در اذربایجان و

کافی داشت و می‌دانست از هنگامی که شورویها سلاحهای سنگین ارتش دموکرات را پس گرفته و با خود برده‌اند پیشه‌وری و دارودسته‌اش تاب مقاومت در برابر ارتش را ندارند. بنابراین نیروهای اعزامی از مرکز که در قزوین متوقف بودند در ۲۸ آبان وارد زنجان شدند.

قوام طی تلگرامی دبیرکل سازمان ملل متحد را از قصد خود به نجات آذربایجان آگاه ساخت. جورج آلن نیز همتایان انگلیسی و روسی خود را به اقامتگاهش در سفارت آمریکا دعوت کرد تا موضوع را با آنان بررسی کند. قوام و آلن نگران واکنش تندى از سوی سادچیکف بودند، اما اظهارات سفیر شوروی نشان داد که کرملین قصد ندارد در این بخش از جهان با آمریکا درگیر شود. قوام با شنیدن این خبر آرام بخش راهی املاک خود در لاهیجان شد تا در روزهای لشکرکشی از دسترس سادچیکف، رهبران حزب توده و تلگرامهای مظفر فیروز دور باشد. در واقع سادچیکف همان نقشی را بازی کرد که ربع قرن پیش سلفش تودور روتشتاین در مورد نهضت جنگل بازی کرده بود. در هر دو مورد، شورویها جنبشهای گیلان و آذربایجان را در ازای اخذ امتیازاتی از دولت مرکزی فروخته بودند.

روز ۱۹ آذر، قوام دستور حرکت نیروهای نظامی به آذربایجان را صادر کرد و از دکتر جاوید خواست «اگر از طرف اشخاص مسلح مقاومتی شود» جلوگیری کند. همان روز قلی اوف سرکنسول شوروی در تبریز رسماً به پیشه‌وری دستور داد که نیروهای مسلح آذربایجان نباید در برابر قوای دولت مرکزی مقاومت کنند و پیشنهاد کرد فقط عده انگشت شماری از سران فرقه دموکرات به خاک شوروی پناهنده شدند. ارتش روز ۲۱ آذر وارد تبریز شد، ولی اهالی تبریز همانند اهالی پاریس که در ۲۵ اوت ۱۹۴۴ به پا خاسته و قبل از رسیدن نیروهای ژنرال دوگل پایتخت فرانسه را آزاد کرده بودند، آنان نیز پیش از ورود ارتش شهرشان را از دست دموکراتها آزاد ساختند. سراسر ایران غرق در سرور و شادی بود.

\*\*\*

اما بحران هنوز پایان نیافته بود. از آنجا که قوام معتقد بود شورویها آذربایجان را در ازای نفت شمال تسلیم کرده‌اند، طبیعاً نگران بود اگر موافقتنامه در مجلس تصویب نشود چه خواهد شد. او قصد کرده بود طرح شرکت مختلط نفت را طی هفت ماه به مجلس تقدیم کند ولی اکنون که نه ماه می‌گذشت هنوز انتخابات برگزار نشده بود. گرایش قوام به تعلل و در صورت امکان تجدیدنظر در موافقتنامه ۱۵ فروردین بود. شگفت آن که شورویها هم چیزی نمی‌گفتند و در انتظار برگزاری و نتیجه انتخابات بودند.

بسیاری از رجال و سیاستمداران ایرانی که معتقد بودند این نرمش شوروی در پاسخ مستقیم به موضع سرسختانه و پشتیبانی آمریکاست، هیچ دلیلی برای تصویب موافقتنامه نفت شمال نمی‌دیدند. به نظر قوام، اگر آنها به قابلیت و آمادگی آمریکا به مقاومت در برابر شوروی متکی نبودند، به سرعت خودشان را در آغوش روسها می‌افکندند.<sup>۱۴</sup> اما قوام در این مورد هیچ خیال باطلی به خود راه نمی‌داد. او احساس می‌کرد که موضع سرسختانه آمریکا در سازمان ملل متحد اثرات ناچیزی بر تصمیم شوروی در حمله به ایران خواهد داشت. اگر قوام از ارزیابیهای واشینگتن در این مورد آگاه می‌شد، نظرش تأیید می‌گردید زیرا یک تلگرام واشینگتن به آلن آشکارا می‌گفت که در صورت حرکت نظامی شوروی «گمان نمی‌رود بتوان در حال حاضر

فیروز به محض ورود به فرودگاه اصفهان حکومت نظامی اعلام کرد و سرتیپ معتضدی فرمانده لشکر را به فرمانداری نظامی برگزید و دستور توقیف مرتضی قلی‌خان بختیاری، جهان‌شاه صمصام و امیر بهمن صمصام و عده‌ای دیگر از سران بختیاری را صادر کرد. آنگاه فیروز به خوزستان رفت و به محض ورود دستور بازداشت سرهنگ عبدالحسین حجازی - ارتشبد بعدی - فرمانده لشکر و ابوطالب شیروانی مدیر روزنامه میهن را داد و بدین سان این دو توطئه را در نطفه خفه کرد.

ولی عشایر فارس همچنان به تصرف شهرها و پادگانهای نظامی ادامه می‌دادند و تا آن هنگام پستهای ژاندارمری بین اصفهان و شیراز و بوشهر مورد تعرض ایلات متمرد جنوب قرار گرفته و غیر از شیراز، شهرهای کازرون و بوشهر به تصرف آنان درآمده بود. قوام در ۲۲ مهر سرلشکر فضل‌الله زاهدی را به فرماندهی نیروی جنوب منصوب کرد و به شیراز فرستاد. در روز بعد، محمدناصرخان قشقانی طی تلگرافی به نخست‌وزیر اشعار داشت: «دستور پراکندگی نفرات را دادم و از این تاریخ تمام ایلات جنوب مطیع و منقاد دولت و شخص نخست‌وزیر هستند».<sup>۱۵</sup> قوام نیز روز بعد استعفاى کابینه را به شاه داد و مجدداً مأمور تشکیل کابینه گردید که وزیران توده‌ای دیگر در آن شرکت نداشتند. ضمناً مظفر فیروز را به سمت سفیر در شوروی تعیین کرد و بدین سان وی را که به شدت مورد بغض و کینه شاه بود از صحنه سیاسی خارج ساخت.

در ماههای شهریور و مهر ۱۳۲۵ در حالی که قوام سیاست چهرگرایانه شدیدی در پیش گرفته بود و روزنامه‌های غربی پیش‌بینی می‌کردند به زودی ایران در ردیف کشورهای اقمار اتحاد شوروی درخواهد آمد، قوام با دستگیری جورج آلن و ژنرال شوارتسکف به تقویت نیروهای مسلح ایران پرداخت. گفته می‌شد آمریکائیه چهار فروند هواپیمای باری حامل اسلحه و مهمات از ترکیه به ایران فرستاده‌اند که محرمانه تخلیه شده و در اختیار ارتش قرار گرفته است. ارتش که با جنگ افزارهای جدید جان تازه‌ای گرفته بود آماده حمله به آذربایجان می‌شد ولی قوام حاضر نبود تاریخ دقیق حمله را به شاه بگوید. بی‌خبری شاه از واقعه‌ای که برای سلطنت او حیاتی می‌نمود باعث گله او از جورج آلن شد. تنها پس از آن، قوام اجازه داد شاه در مانورهای ارتش حاضر شود، با هواپیما بر فراز زنجان پرواز کند و گزارشهای سرلشکر رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش را بشنود.

در این هنگام لبه تیز حملات حزب توده که تا آن زمان متوجه انگلیسیها بود، به سوی ایالات متحده آمریکا منحرف شد و روزنامه‌های توده‌ای شروع به فحش و ناسزاگویی به قوام و آمریکا کردند. قوام برای ساکت کردن حزب توده از درگذشت آیت‌الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی در ۱۳ آبان نهایت استفاده را کرده و با اعلام سه روز تعطیل و عزای عمومی جو سیاسی تهران را به کلی تغییر داد. فرمانداری نظامی تهران به موجب اعلامیه‌ای متذکر شد که احزاب حق اجتماع جز در محل حزب را ندارند و کارگران نیز نمی‌توانند در کارخانه‌ها اجتماع کنند.

با انتشار فرمان انتخابات مجلس پانزدهم از سوی شاه، و اعلامیه دولت در یکم آذر دایر بر این که برگزاری انتخابات «وقتی ممکن است که به قدر کافی قوای انتظامی بی‌طرف و مورد اطمینان برای هر استان از تهران اعزام شود» حرکت برای نجات آذربایجان آغاز گردید. قوام از طریق عواملی که در تبریز داشت - بخصوص دکتر سلام‌الله جاوید استاندار - از اخبار داخلی فرقه دموکرات و وضع دفاعی آنان اطلاع

انجام یافته است، متحیر بودم چگونه افتخار ضبط و قبول آن را حائز شوم زیرا غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهم و حقی قابل نبودم و فقط نتیجه تدبیر و سیاست فدوی بود که بحمدالله مشکل آذربایجان حل شد و اهالی رشید و غیرتمند آذربایجان با سیاست فدوی یاری و همکاری نمودند.<sup>۱۶</sup>

احمد آرامش که در نخستین کابینه قوام معاون وزارت پیشه و هنر و سپس از مهر ماه ۱۳۲۵ وزیر کار و تبلیغات بوده و در مذاکرات قوام - آلن نقش مترجم را داشته، می نویسد:

هر بار که ترومن پیامی درخصوص مسئله ایران و تخلیه آذربایجان برای استالین می فرستاد، بلافاصله وزارت خارجه آمریکا در واشینگتن سفارت خود در تهران را در جریان می گذارد و تأکید می کرد سفیر کبیر شخصاً مراتب را شفاهاً به شخص قوام السلطنه اطلاع دهد و بدین طریق قوام السلطنه بلافاصله در جریان قرار می گرفت. من به قید شرافت قسم یاد می کنم که شاه مطلقاً از این جریانات بی اطلاع بود.... قوام السلطنه با تکبر و تیختر ذاتی که داشت اصلاً حاضر نبود مسائل اساسی مملکت را به قول خودش با این «جوانک نامحرم و غیرمسئول» در میان گذارد. او همیشه در دل شاه را تحقیر می کرد.... هم عمداً به او بی اعتنائی می کرد و هم مسائل مملکتی را از وی پنهان می داشت.<sup>۱۷</sup>

پس از پایان غائله آذربایجان، ژرژ بیدو وزیر امور خارجه فرانسه به انوشیروان سپهبدی سفیر ایران گفته بود: «این سولتانای شما (منظور قوام السلطنه) یکی از با تدبیرترین و زیرکترین سیاستمداران عصر حاضر است». بزرگترین خطب سیاسی قوام قبول نخست وزیری در ۲۶ تیر ۱۳۳۱ در گرماگرم نهضت ملی شدن نفت بود که به اغوای اشرف پهلوی و مادر شاه و فرستادگان اینتلیجنس سرویس به پاریس فریب خورد و پس از پنج روز زمامداری بی مسمی در برابر قیام ملی ۳۰ تیر با فضاحت از کار کناره گرفت و ابروی خود را بر باد داد. تاریخ درگذشت او نیز ۳۰ تیر ۱۳۳۴ بود.

\*\*\*

#### پانویسها

۱. آندره فونتن، تاریخ جنگ سرد، جلد یکم، صفحه ۴۲۴.
۲. مجله آینده، سال نوزدهم، شماره ۷-۹، آذر ۱۳۷۲.
۳. اسناد روابط خارجی آمریکا ۱۹۴۶، جلد پنجم، صفحه ۹۲۷.
4. George Lenczowski, Russia and the West in Iran: A Study in Big - Power rivalry, Greenwood Press, New York 1968.
۵. اسناد روابط خارجی آمریکا ۱۹۴۶، جلد هشتم، صفحات ۴۲۲-۴۲۰.
6. Richard Cottom, Iran and America: A Cold War Case Study; Pittsburg University Press 1988.
۷. اسناد روابط خارجی آمریکا ۱۹۴۶، جلد هفتم، صفحه ۴۷۸.
۸. همانجا، صفحه ۵۰۵.
۹. همانجا، صفحات ۴۹۱-۴۹۰.
۱۰. همانجا.
۱۱. همانجا، صفحه ۵۱۰.
۱۲. همانجا.
۱۳. باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران، جلد یکم، صفحات ۳۹۸-۳۹۶.
۱۴. اسناد روابط خارجی آمریکا ۱۹۴۶، جلد پنجم، صفحه ۹۲۴.
۱۵. همانجا، صفحه ۹۳۱.
۱۶. باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران، جلد یکم، صفحه ۵۵۱.
۱۷. احمد آرامش، بیکارمن با اهریمن، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۴۰.

هیچ کمکی به ایران کرد که به طور محسوس مقاومت ایرانیان را تقویت کند.<sup>۱۵</sup> پاسخ ایالات متحده به تقاضاهای مکرر شاه به مداخله مستقیم در امور داخلی کشور و تقاضاهای قوام به دریافت کمک نظامی در همین راستا بود.

به عقیده جورج آلن، لوروزتل سفیر بریتانیا با تصویب موافقتنامه نفت موافق بود. در این مورد در وزارت خارجه انگلیس دودستگی وجود داشت؛ ولی سرانجام ارنست بوین وزیر خارجه با عقیده آلن که می گفت این کار به منزله بازگشت به قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به مناطق نفوذ است موافقت کرد و با پشتیبانی واشینگتن به قوام پیغام داد که ایران باید خودش در معامله با شوروی تصمیم بگیرد. آلن این نظریه را در یک سخنرانی در انجمن فرهنگی ایران و آمریکا در آستانه تسلیم لایحه نفت به مجلس اظهار داشت.

قوام قلباً بی میل نبود که طرح موافقتنامه نفت با جرح و تعدیل هائی به تصویب مجلس برسد و همین موضوع را طی یادداشتی در شهریور ۱۳۲۶ به سادچیکف اطلاع داد. ولی متوجه شد که قادر نیست در برابر فشار شاه و طرفدارانش در مجلس مقاومت ورزد و لذا در جلسه ۲۹ مهر از نمایندگان خواست که تبصره ای در مورد احقاق حقوق ایران از نفت جنوب در تصمیم خود بگنجانند تا سیاست موازنه حفظ شده باشد. در نتیجه، مجلس شورای ملی در جلسه ۳۰ مهر ۱۳۲۶ موافقتنامه قوام - سادچیکف را با اکثریت قاطع کان لم یکن شناخت ولی در عین حال تبصره پیشنهادی قوام را تصویب کرد.

همین که قانون مزبور به تصویب رسید، قوام نطق مفصلی از رادیو ایراد و اعلام کرد که ایران به علت موقع استراتژیک خود باید سیاست موازنه را دنبال کند و افزود همین امروز سفیر شوروی را از تصمیم مجلس مطلع خواهد ساخت و بلافاصله مسئله امتیاز نفت جنوب را دنبال خواهد کرد تا وقتی که شرکت نفت ایران و انگلیس رضایت ملت ایران را جلب نماید.

این نطق آتش خشم روسها و انگلیسها را برافروخت. از یک سو شورویها با ارسال یک سلسله یادداشتهای تهدیدآمیز و پخش گفتارهای رادیویی سراپا فحش و ناسزا به قوام پرداختند. از سوی دیگر، انگلیسها مبارزه تبلیغاتی شدیدی برضد قوام آغاز کردند و شاه و نمایندگان هوادار خود را در مجلس تحریک کردند که زمینه سقوط دولت قوام را فراهم کنند. این اقدامات در ۱۸ آذر به نتیجه رسید و قوام از صحنه سیاست ایران خارج شد.

\*\*\*

احمد قوام یکی از معدود سیاستمداران بود - همانند دکتر مصدق - که مستقل از شاه عمل می کرد و در حل مسئله آذربایجان خدمات بزرگی به ایران و صلح جهانی کرد. او در برابر تلاش شاه که می کوشید حل مسئله آذربایجان را به حساب خودش بگذارد، در نامه ای که در خرداد ۱۳۲۹ به شاه نوشت گفت:

افسوس و هزار افسوس که نتیجه جانپازیهها و فداکاریهای فدوی را با کمال بی رحمی و بی انصافی تلقی فرموده اند. پس ناچارم برخلاف مسلک و رویه خود که هیچ وقت دعوی حسن خدمت نکرده ام و هر خدمتی را وظیفه ملی و وطن پرستی خود دانسته ام در این مورد با کمال جسارت و با رقت قلب و سوزدل به عرض برسانم که به خدای لایزال قسم روزی که تقدیرنامه اعلیحضرت به خط مبارک به افتخار فدوی رسید که ضمن تحسین و ستایش فرموده بودند سهم مهم اصلاح امور آذربایجان به وسیله فدوی